

رویکردهای خاورشناسان به مسئله انسجام قرآن: سیر تحول تاریخی؛ ویژگی‌ها؛ زمینه‌ها

نصرت نیل‌ساز^۱

محمد علی لسانی فشارکی^۲

معصومه شیرازی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

DOI: 10.22051/tqh.2019.21862.2143

چکیده

مطالعه قرآن به‌عنوان یک متن مقدس، خصوصاً به دلیل اشتراکات موضوعی با محتوای کتاب‌های مقدس پیشین، همواره مورد توجه خاورشناسان بوده است. از آن‌جا که نحوه چینش آیات قرآن و ترکیب محتوایی آن‌ها برخلاف الگوی عهدین است، بارزترین خصیصه سبکی قرآن که در مواجهه ابتدائی غیرمتعارف می‌نماید، ناپیوستگی و فقدان انسجام ظاهری است. در این جستار، روند تاریخی رویکردهای غربیان به انسجام قرآن، ویژگی‌های رویکردها و عوامل و زمینه‌های پیدایش و تحول آن‌ها واکاوی شده است. سیر تطور تاریخی روندی سه مرحله‌ای را نشان می‌دهد: نفی کلی انسجام قرآن؛ اذعان به انسجام سوره‌های مکی و تردید در وجود پیوستگی در سور مدنی؛ تأکید بر لزوم بررسی سوره‌های مدنی با فرض وجود انسجام در آن‌ها. هم‌چنین ویژگی‌های این رویکردها دستخوش تغییراتی شده است، از جمله: تغییر رویکرد جدلی به رویکرد علمی؛ تحول از فهم انسجام قرآن در فرآیند تکوین تاریخی به فهم انسجام متن در نسخه نهائی؛ تغییر تصور ترکیب تصادفی به انگاره وحدت ادبی سوره. عوامل پیدایش و دگرگونی رویکردها متعدد است که می‌توان به مانوس بودن ذهن غربی به نظم کتاب مقدس و نظم موضوعی، مراجعه به متن عربی به جای ترجمه قرآن، مطالعه قرآن به مثابه کلامی شفاهی و تفاوت دیدگاه‌ها درباره نحوه تدوین قرآن اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: خاورشناسان، انسجام قرآن، سور مکی، سور مدنی، وحدت سوره.

nilsaz@modares.ac.ir
lessanima@gmail.com
mshirazi251@gmail.com

^۱ . استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران

^۲ . استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

^۳ . دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران (نویسنده مسئول)
این مقاله مستخرج از رساله دکتری بوده و با راهنمایی و مشاوره اساتید، به نگارش درآمده است.

بیان مسئله

یکی از موضوعات چالشی و دغدغه‌های مهم در حوزه مطالعات قرآنی خاورشناسان، انسجام یا عدم انسجام قرآن بوده است. از دیرباز تا کنون، از زمان ردیه‌نویسی‌ها تا آغاز پژوهش‌های آکادمیک قرآنی در قرن نوزدهم، همواره یکی از پربسامدترین نقدهای غیرمسلمانان بر قرآن، ناپیوستگی و گسستگی ساختار بوده است. برخی از آن‌ها معتقدند این ویژگی مطالعه قرآن را خسته‌کننده ساخته و به سبب ایجاد دشواری‌های متعدد، به جای آن که موجب ترغیب به مطالعه قرآن شود، باعث دوری و تن‌زدن از آن می‌شود (Hirschfeld, 1902, p5; Merrill, 1947, p135) و برخی برای رفع عدم انسجام به بازسازی ترتیب آیات درون سوره‌ها پرداختند. (El-Awa, 2006, p17; Cuypers, 2009, p26) تقریباً از ربع آخر قرن بیستم و با پیشرفت رویکردهای علمی و متن‌شناختی، پژوهشگران غربی به مطالعات جدی‌تر و دقیق‌تری در بررسی انسجام قرآن روی آوردند. در روند بررسی انسجام سوره‌های قرآن توسط خاورشناسان، تفاوت چشمگیری میان توجه به سور مکی و مدنی دیده می‌شود، زیرا اسلوب ادبی آشکار سوره‌های مکی زودتر توجهات را به خود معطوف و کوتاهی و مشخص بودن ساختار این سوره‌ها، امکان کشف مؤلفه‌های انسجام در آن‌ها را آسان‌تر ساخته و در مقابل، سوره‌های مدنی به دلیل طولانی بودن و دارا بودن سبکی متفاوت و پیچیده، بیش‌تر معرکه آرا بوده و با چالش‌های جدی‌تری مواجه گردیده است. در این مقاله ضمن بازخوانی نظرات خاورشناسان در خصوص انسجام سوره‌های قرآن، سیر تاریخی رویکرد آن‌ها به این مسئله، روند تغییر ویژگی رویکردها و زمینه‌های پیدایش و تحول آن‌ها، بررسی و تحلیل شده است. پیشینه مرتبط با این موضوع را می‌توان در میان آثار لاتین و فارسی جستجو نمود؛ میشل کوپرس^۴ در مقدمه *مائده* و سلوی العوی^۵ در مقدمه *روابط متنی در قرآن*، به ارائه روند کلی دیدگاه‌های خاورشناسان به مسئله انسجام قرآن پرداخته و نقطه نظرات برخی از ایشان را بیان نموده‌اند. در میان آثار فارسی نیز، مقاله «نقد شبهات مستشرقان درباره تناسب آیات قرآن» از علی قانعی اردکانی به طور ویژه به این موضوع پرداخته است که در آن شبهات برخی خاورشناسان مبنی بر عدم انسجام قرآن و نقد آن‌ها بدون لحاظ سیر تاریخی و تحلیل ارائه شده است.

1. Michel Cuypers

2. Salwa M. S. El-Awa

هم‌چنین محمود مکنون در «بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن (با تأکید بر دیدگاه میشل کوپرس)» و نرجس توکلی محمدی در «واکاوی کارکرد تحلیل گفتمان در اثبات پیوستگی متن قرآن کریم با تأکید بر رهیافت نیل رابینسون» به‌طور ویژه به تحلیل دیدگاه‌های میشل کوپرس و نیل رابینسون^۶ درباره پیوستگی قرآن پرداخته‌اند. تجمیع نظرات خاورشناسانی که به مسئله انسجام قرآن پرداخته‌اند؛ تحلیل رویکردهای خاورشناسان با توجه به سیر تحوّل تاریخی؛ تبیین تغییرات ویژگی رویکردهای ایشان و استخراج عوامل و علل پیدایش و تحوّل این رویکردها از جنبه‌های نوآوری این پژوهش است. روش گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای و روش پردازش آن‌ها، توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

۱- سیر تحوّل تاریخی رویکردها به انسجام قرآن

در نگاهی کلی به روند تاریخی رویکردهای خاورشناسان به انسجام قرآن شاهد سه مرحله هستیم. البته این سه مرحله به‌طور کامل از هم متمایز نیستند، یعنی شواهدی بر وجود دیدگاه‌های متفاوت در دوره‌ای واحد هم وجود دارد.

۱-۱- نفی کلی انسجام قرآن

مستنداتی که از نخستین مراحل آشنایی غیرمسلمانان، به‌ویژه مسیحیان، با قرآن در اختیار داریم به ردیه‌ها و ترجمه‌های قرآن محدود می‌شود. این ردیه‌ها گاه وجودی مستقل داشته و گاه به صورت مقدمه‌ای برای هشدار به خوانندگان مسیحی، در ابتدای ترجمه‌های قرآن به زبان‌های لاتین یا سایر زبان‌های اروپایی گنجانده شده‌اند. (نک. Bobzin, 2004, p235-253; Idem, 2006, p344-347) یکی از نقدهای پرتکرار در این منابع که برای مواجهه جدلی و کلامی با اسلام و دفاع از ایمان مسیحیان اهمیت فراوان داشت، عدم انسجام قرآن است. (نک. ادامه مقاله)

غیر از ردیه‌نویسان، مترجمان قرآن به زبان‌های اروپایی نیز بارها از گسستگی سبک قرآن گلایه کرده‌اند. آندره دوریه^۷، دیپلمات فرانسوی در مصر، که نخستین ترجمه کامل قرآن به یکی از زبان‌های اروپایی را فراهم آورد و ترجمه‌اش موفقیت

3. Neal Robinson, 1948

7. André du Ryer, 1580-1672

ادبی بی نظیری بود (Bobzin, 2006, p346)، قرآن را کتابی حاوی مطالب متباین و آکنده از تناقض نامیده است. (سلماسی - زاده، ۱۳۴۲، ص ۱۲) جرج سیل^۸، خاورشناس انگلیسی نیز که ترجمه قرآنش بسیار دقیق و هنوز هم معتبر و تأثیرگذار است (Arberry, 1955, introduction)، معتقد است یک فرد غیرمسلمان به هنگام خواندن ترجمه قرآن ارتباطی میان مطالب نمی‌یابد. (Sale, 1734, introduction) در عین حال وی اسلوب قرآن را زیبا و سلیس خوانده است. (Ibid, p44) پس از او، توماس کارلایل^۹، مورخ و اندیشمند اسکاتلندی، بر پایه ترجمه سیل، قرآن را کتابی بسیار دشوار و پرزحمت که انسان در حال خواندن آن هر قدر هم که دقیق باشد، مطالب را با یکدیگر اشتباه می‌کند و به طور خلاصه، کتابی ملال‌آور، مشوش، بی‌نظم و پراکنده توصیف کرده است. او معتقد است که هیچ چیز جز حس وظیفه‌شناسی نمی‌تواند یک اروپایی را به تفکر و اندیشه در قرآن وادارد. (Carlyle, 1908, p76)^{۱۰}

در قرن نوزدهم مطالعات آکادمیک درباره اسلام رونق گرفت و در فضایی که رویکرد تاریخی انتقادی سیطره داشت، پژوهشگران غربی درصدد تدوین سیره‌ای تاریخی - انتقادی از زندگی پیامبر اسلام (ص) برآمدند. (Merrill, 1947, p135) آن‌ها به خوبی واقف بودند که قرآن مهم‌ترین منبع شناخت زندگی پیامبر و تاریخ صدر اسلام است، اما چون قرآن براساس نظم تاریخی سامان نیافته بود، استفاده از آن برای مطالعات تاریخی دشوار بود. از این‌رو، خاورشناسانی چون گوستاو وایل^{۱۱}، ویلیام میور^{۱۲}، تئودور نولدکه^{۱۳}، جان رادول^{۱۴}، رژی بلاشر^{۱۵}، هوبرت گریمه^{۱۶} و هارتویگ هرشفلد^{۱۷} تلاش کردند سوره‌ها را براساس ترتیب نزول و به‌نحوی که با سیر تاریخی حیات پیامبر (ص) تطابق بیش‌تری داشته باشد، بازآرایی کنند و ریچارد

8. George Sale, 1697- 1736

6. Thomas Carlyle, 1795-1881

۱۰. ولی پس از مدتی تغییر نظر داده و به ادبیات خاص قرآن اعتراف می‌کند. (زمانی، ۱۳۸۵: ۳۲۵ - ۳۲۶)

7. Gustav Weil, 1808-1889

8. Sir William Muir, 1819-1905

9. Theodor Noldeke, 1836-1930

10. John Medows Rodwell, 1808-1900

11. Regis Blachere, 1900-1973

12. Hubert Grimme, 1864-1942

13. Hartwig Hirschfeld, 1854-1934

بل^{۱۸}، به تغییر ترتیب آیات درون سوره‌ها دست زد. (نک: Motzki, 2001, p1-2; Idem, 2004, p xiv- xv) شاید بتوان کتاب تاریخ قرآن نولدکه را نقطه عطف این پژوهش‌ها دانست. در حالی که نولدکه قرآن را از نظر زیبایی سبک می‌ستاید؛ ولی معتقد است غالباً ارتباط میان تعبیر و تسلسل حوادث در قرآن دیده نمی‌شود. وی هم‌چنین ساختار قصص قرآن را به دلیل عدم پیوستگی در بیان رویدادها، نقد کرده و تکرارها و تغییر خطاب‌ها را برای خرده‌گرفتن از سبک قرآن مغتنم شمرده است. (Noldeke, 1910, p900-901) هم‌زمان با نولدکه، گوستاو لوبون^{۱۹} نیز با وجود تمجید و ستودن اسلوب قرآن، بر ناهماهنگی و عدم ارتباط مطالب قرآن خرده گرفته است. (لوبون، ۱۳۵۸، ص ۱۳۱)

در ادامه این روند و در میانه قرن نوزدهم، ایگناس گلدتسیهر^{۲۰}، که آرای او در حوزه‌های مختلف مطالعات اسلامی در غرب به شدت تأثیرگذار بوده و هست، ضمن اشاره به اختلاف نظرها درباره ارزش ادبی سبک قرآن، ساختار متن قرآن را در مقایسه با کتاب‌های دینی دیگر، دچار پریشانی و ناستواری دانسته است. (گلدتسیهر، ۱۳۸۳، ص ۲۹-۳۰) ریچارد بل، یکی از برجسته‌ترین مترجمان قرآن در قرن بیستم، در اقدامی بی‌بدیل به بازآرایی آیات در سوره‌ها پرداخت. وی در مقدمه ترجمه‌اش، یکی از ویژگی‌های اصیل سبک قرآن را پراکندگی و عدم انسجام معنایی در بخش عمده سوره نامیده، گسستگی سوره‌ها را بیش از وحدت آن‌ها مشهود دانسته و معتقد است هیچ موضوعی به نحو منسجم در یک سوره واحد یا آیات و عبارات کافی در یک جا مطرح نشده است. او داستان انبیاء گذشته را با وجود برخی گسستگی‌ها، پیوسته‌تر از سایر آیات قرآن می‌داند و به انسجام زیاد سوره یوسف اشاره دارد. (نک: Bell, 1953, p72-75) باین‌همه، بل را می‌توان در زمره کسانی قرار داد که سبک قرآن را به‌رغم تفاوت در سوره‌ها و بخش‌های مختلف آن، بی‌ظن و دور از اشتباه (ibid, p81) و داوری درباره انسجام قرآن را منوط به تأملات و دقت بیش‌تر و توجه به جنبه‌های گوناگون انسجام اعم از معنایی، تاریخی و بافتی دانسته است. بل صراحتاً می‌گوید نباید عجولانه استنباط و ارتباط بخش‌های سوره را به کلی رد کرد؛ گاهی ممکن است میان این بخش‌ها ارتباط موضوعی و معنایی باشد و حتی در مواردی که چنین ربطی مشهود نباشد، به هر حال نوعی هم‌زبانی و هم‌فضایی یافت

14. Richard Bell, 1876-1952

19. Gustave Le Bon, 1841-1931

20. Ignaz Isaak Yehuda Goldziher, 1850-1921

می‌شود. حتی ممکن است بخش‌های مجاور، ارتباط معنایی نداشته باشند و یا از نظر زمان و فضا با همدیگر فرق داشته باشند، ولی زیر چتر یک سوره واحد گرد آمده باشند. (ibid, p74)

از نظر برخی دیگر نیز، نبود ترتیب موضوعی عامل پریشانی متن قرآن است. چارلز آدامز^{۲۱}، خاورشناس آمریکایی، در مدخل «قرآن: متن و تاریخ آن» در دایرةالمعارف دین، عدم دسته‌بندی موضوعی را عامل نامنسجم بودن قرآن دانسته و معتقد است هیچ تلاشی برای عرضه مطالب متن قرآن به گونه‌ای نظام‌مند، به نحوی که همه مطالب مرتبط با موضوعی واحد در یک‌جا گردآوری شوند، به عمل نیامده است. قرآن بی هیچ دلیل روشنی از موضوعی به موضوع دیگر می‌رود؛ بحث در مورد بسیاری مسائل مهم را ناتمام می‌گذارد و آیاتی که به موضوعی واحد مربوط می‌شوند، ممکن است در صفحات زیادی پراکنده باشند. بنابراین، خواننده‌ای که برای اولین بار با قرآن روبرو می‌شود، آن را متنی فاقد ساختار منطقی می‌یابد. (Adams, 1987, p 168) پس از او، رژی بلاشر، مترجم برجسته قرآن به فرانسوی، با تأثیرپذیری از نولدکه و اندکی تفاوت نظر (Bobzin, 2006, p353) به طبقه‌بندی سوره‌ها پرداخته و آشنایی با قرآن را بدون این دسته‌بندی، به دلیل ناهماهنگی اسلوبش، دشوار نامیده است. وی تأکید می‌کند که بهره‌گیری از سیر تاریخی سوره‌ها، قرائت قرآن را آسان و دلپذیر می‌سازد. او برای استدلال بر لزوم بازچینی تاریخی قرآن، به نزول تدریجی سلسله دستورالعمل‌های قرآن در مدت حدود بیست سال بنا بر ضرورت و به مقتضای حوادثی که بر حضرت محمد (ص) گذشت، اشاره دارد. نکته حائز اهمیت این است که وی نیز مانند مترجم معاصرش، ریچارد بل، تلویحاً به نوعی تناسب برای سوره‌ها اذعان دارد و می‌گوید ناهماهنگی ظاهری سوره‌های قرآن، نوعی از تناسب است که برای تدوین قانون الهی از اهمیت ویژه و وحدت و تناسب روان‌شناسانه تاریخی بهره‌مند بوده و در مجموع، به برتری اسلام و ناتوانی مخالفان انجامیده است. (نک. بلاشر، ۱۳۷۲، ص ۵۲-۵۳)

آرتورجان آربری^{۲۲}، مترجم دیگر قرآن به انگلیسی در سده گذشته، در بخشی از مقدمه ترجمه‌اش، قرآن را فاقد انسجام تاریخی یا منطقی دانسته است. (Arberry, 1955, introduction) ولی مانند دو مترجم معاصرش، بل و بلاشر، این

21. Charles J Adams, 1883-1948

22. Arthur John Arberry, 1905-1969

ناپیوستگی‌ها را بافت طبیعی قرآن می‌داند و می‌گوید نوسانات ناگهانی محتوا و مضامین قرآن، اگر با دید و درکی فراگیر نگریسته شود، مشکلاتی که بعضی از منتقدان را سرگشته ساخته، به بار نمی‌آورد. (ibid) وی قرآن را اثری جاودان می‌نامد که اسیر زمان و مکان نخواهد شد و این انتظار که موضوعات هر سوره با دقتی ریاضی‌گونه به دنبال هم آیند تا الگویی منظم را تشکیل دهند، بی‌معنا می‌داند. (Arberry, 1955, p13)

ژاک برک^{۲۳}، متخصص و مترجم فرانسوی قرآن، اگرچه نتیجه مواجهه بدون آمادگی با قرآن را، به دلیل بی‌نظمی‌های فراوان، سردرگمی مخاطب دانسته (Cuypers, 2009, p25)، ولی به انسجام متن در سطوح مختلف و دشواری فهم آن اشاره کرده است. وی با فاصله گرفتن از رویکرد نقد تاریخی، در مقدمه ترجمه خود (۱۹۹۰ م)، به منحصر بفرد بودن و نظم خاص قرآن تصریح کرده است. بازخوانی قرآن، اثر وی در زمینه ساختار متن قرآن و نظم متقارن^{۲۴} آن است. (نک. Cuypers, 2009, p508-512؛ برک، ۱۳۷۹: ۳۳) ویلیام مونتگمری وات^{۲۵} نیز به اظهار نظر درباره سبک قرآن پرداخته و گسستگی بخش‌های متمایز سوره‌های قرآن را بیش از وحدت آن‌ها مشهود می‌داند. وی معتقد است پراکندگی آیات قرآن، به‌ویژه داستان انبیاء گذشته، از ویژگی‌های سبک قرآن است. (Watt, 1970, p73)

در ربع آخر قرن بیستم، خاورشناس آمریکایی، جان ونزبرو^{۲۶} با دیدگاهی تجدیدنظرطلبانه درباره تدوین قرآن (Neuwirth, 2002, p245) بر ضرورت استفاده از شیوه تحلیل ادبی در مطالعات آکادمیک متون کهن اسلامی از جمله قرآن، به جای استناد به گزارش‌های تاریخی مسلمانان تأکید کرد. (Wansbrough, 2004, p45) یکی از ادله وی برای اثبات نظر چالش‌برانگیزش درباره تدوین دیر هنگام قرآن در قرن سوم و در بین‌النهرین، ویژگی‌های خاص قرآن است. (ibid, p44,82) در بیان این ویژگی‌ها وی به پراکندگی و عدم انسجام نقل‌های قرآن در بیان تاریخ نجات (تاریخ انبیا و اقوام پیشین) و حتی مطالبی که درباره مباحث مربوط به معاد و آخرت است، اشاره می‌کند. (ibid, p21-23) وی، مانند نولدکه و وات، اما بر خلاف بل،

23. Jacques Berque, 1910-1995

24. Chiasmus

25. William Montgomery Watt, 1909-2006

26. John Wansbrough, 1928-2002

ویژگی ناپیوستگی و قطعه‌قطعه بودن کتاب مقدس مسلمانان را بیش از همه در فقراتی که معمولاً «داستانی» نامیده می‌شود، مشخص و آشکار می‌داند. (ibid, p18) هم‌چنین معتقد است حذف‌ها، ابهامات و تکرار یک مطلب در مواضع گوناگون نشان دهندهٔ تدوین قرآن طی دوره طولانی نقل شفاهی است. (ibid, p47)

۲-۱- تأکید بر تفاوت سوره‌های مکی و مدنی و اذعان به انسجام سور مکی

اگرچه بارقه‌هایی از توجه خاورشناسان به تفاوت سبک سوره‌های مکی و مدنی از قرن نوزدهم دیده می‌شود؛ به‌عنوان مثال نولدکه به تفاوت سوره‌های مکی و مدنی توجه کرد و کوتاه‌تر بودن سوره‌ها و آیات سوره‌های مکی نسبت به آیات و سوره‌های مدنی را ناشی از تفاوت سبک زندگی پیامبر (ص) در مکه و مدینه دانست (Noldeke, 1910, p902-904) و گلدتسیهر نیز عقیده داشت که آیات و سوره‌های مکی، به‌دلیل فراغت و آسودگی خاطر پیامبر (ص) در مکه و گرفتاری‌های او در مدینه، از حیث اسلوب از سوره‌های مدنی انسجام و نظم بیش‌تر و بهتری دارد (گلدتسیهر، ۱۳۵۷، ص ۱۷-۱۹)، اما هیچ مطالعهٔ تفصیلی و دقیقی برای کشف انسجام سوره‌های قرآن تا سال ۱۹۸۱ صورت نگرفت. در این سال، هم‌زمان با انتشار مقالهٔ ولچ^{۲۷} در *دائرةالمعارف اسلام*، که به تفاوت سوره‌های مکی و مدنی اشاره کرد. (Welch, 1986, p418) دو پژوهشگر، در فرانسه و آلمان، به بررسی ساختار سوره‌های مکی پرداختند. یکی از این پژوهان پیرکارپن‌دی‌کاپرونا^{۲۸} پیش از انتشار کتابش^{۲۹} از دنیا رفت و نتوانست مطالعات خود را ادامه دهد. (Cuypers, 2009, p504) احتمالاً به همین دلیل، اثر وی تا کنون به زبان دیگری ترجمه نشده و چندان مورد توجه قرار نگرفته است. دیگری آنگلیکا نیورث^{۳۰} است که رساله دکتری‌اش^{۳۱} دربارهٔ ساختار سوره‌های مکی بوده و پس از آن نیز مطالعات متعددی را در این زمینه به انجام رسانده و بر سایر پژوهش‌های قرآنی پس از خود، تأثیر فراوان داشته‌است.

27. Alfred T. Welch, 1933

28. Pierre Crapon de Caprona

29. Crapon de Caprona p., *Le Coran: aux sources de la parole oraculaire: Structures rythmiques des sourates mecquoises*, Publications Orientalistes de France, Arabiyya 2, Paris, 1981.

30. Angelica Neuwirth, 1943

31. Neuwirth, A., *studien zur komposition der mekkanischen suren*, Berlin, 1981.

نویورت معتقد است که سوره های مکی در تألیف نهایی یک واحد هدفمند ادبی هستند که به دقت و زیبایی سامان یافته و با معیارهایی مانند صورت‌بندی‌های ابتدایی و نشانه‌های سیاقی قابل تشخیص بوده و هر یک پیام خاصی را منتقل می‌سازند. (نک: Neuwirth, 2002, p246-248) او سوره‌های طولانی مدنی را که ویژگی شاخص آن‌ها، ساختارهای پیچیده و مضامین متعدد است، فاقد هرگونه وحدت و انسجام ادبی دانسته و آن‌ها را به سبدهایی از آیات جداگانه^{۳۲} (Robinson, 2001, p18; Zahniser, 2000, p26) که شتاب‌زده در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، توصیف نموده است. وی معتقد است سوره های مدنی نشان‌دهنده هیچ گونه ترکیب نظام‌مندی نیستند و بیش‌تر چنین می‌نماید که بعدها در متونی که انسجام و پیوستگی چندانی نداشته‌اند، جای گرفته‌اند. (Neuwirth, 2002, p262) با این‌همه، وی با اذعان به این نکته که هنوز پژوهش کاملی بر شکل و ساختار سوره‌های مدنی صورت نگرفته است، بر لزوم بررسی بیش‌تر این سوره‌ها تأکید می‌نماید. (Ibid, p262,264)

۳-۱- بررسی انسجام سوره‌های مدنی

شماری از قرآن‌پژوهان غربی با بهره‌گیری از روش‌های نوین علمی و برخلاف اجماع اکثر غربیان بر گسستگی سور مدنی، پژوهش‌های خود را بر کشف انسجام این سوره‌ها متمرکز کردند. نخستین تلاش‌ها برای بررسی ساختار سوره‌های مدنی با ماتیاس تسانیزر^{۳۳} آغاز شد. وی پس از نگارش دو مقاله در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵، که به چاپ نرسید، از رساله نویورت اطلاع یافت. (Zahniser, 1991, p83) بنابراین، می‌توان گفت وی تقریباً هم‌زمان با پژوهش نویورت بر سوره‌های مکی، به تحلیل سوره‌های مدنی پرداخته است. پژوهش‌های چاپ‌شده تسانیزر در این زمینه سه مقاله: «ساختار سوره آل‌عمران»، «ساختار سوره نساء» و «انتقال‌های عمده در دو سوره بلند قرآن» است. او در مقاله اخیر، به کشف معیارهای جدید برای تعیین مرزهای موضوعی در سوره‌های بلند مدنی همت گماشته و به مفید و پربار بودن کشف وحدت و یکپارچگی سوره‌ها با وجود دشواری‌های آن تصریح کرده است. (Zahniser, 2000, p26-27). اگرچه وی پژوهش خود را بخشی از تلاش مداوم برای پی‌بردن به

³². sammelkorbe

³³. Mathias Zahniser, 1938

اینکه مطالعه دقیق سوره‌های بلند قرآن با فرض انسجام آنها، چه نتایجی می‌تواند داشته‌باشد می‌داند؛ ولی ساختار نادقیق این سوره‌ها، آیات معترضه، اختصارهای مبهم و تغییر مداوم موضوعات این سوره‌ها را رد نمی‌کند. (ibid, p47-48).

پس از او، نیل رابینسون با به‌کارگیری رویکردهای ادبی و زبان‌شناختی به بررسی سوره‌های بلند مدنی پرداخت. وی در کتاب کشف قرآن، از ضرورت بررسی انسجام سوره‌های قرآن سخن گفت و در برخی فصول، پیوستگی چند سوره مکی و مدنی را نشان داد و این دغدغه را با انتشار چندین مقاله پی‌گرفت. وی بی‌آن‌که سخن از رهیافت خود به میان آورده باشد، از مؤلفه‌های تحلیل گفتمان^{۳۴} بهره برده است. (برای مطالعه بیشتر تر نک. توکلی محمدی، ۱۳۹۶ب) و با اذعان به این نکته که تشخیص مؤلفه‌ها و ساختار کلی سوره‌های مدنی به دلیل پیچیدگی و طولانی بودن سخت‌تر است، به بررسی تفاوت ساختار سور مکی و مدنی پرداخته است. (Robinson, 2003, p3) اثر وی با پیکره ادبیات اسلامی در این موضوع اشتراکات زیادی دارد. (El-Awa, 2006, p164) میشل کوپرس متأخر از دو پژوهشگر پیشین، در دو کتاب و چند مقاله، با بهره‌گیری از مطالعات مشابه در حوزه کتاب مقدس و با تکیه بر نظریه‌های ادبی جدید، رهیافتی نو به نظم و انسجام قرآن داشته است (برای مطالعه بیشتر تر نک. مکنون، ۱۳۹۴) و پژوهش‌های وی هم‌چنان ادامه دارد. او در کتاب *مائده، ساختار سوره مائده* و در کتاب *ساختار قرآن، نظم و ساختارهای کلی سوره‌های قرآن را تحلیل کرده است*. وی معتقد است روش کاپرونا و نویورت، با وجود دستاوردهای جالب، راه‌حلی واقعی برای تعیین ساختار قرآن عرضه نمی‌کند و آثار رابینسون و تسانیزر هم از تفکیک بخش‌های بلند سوره‌ها، پافراتر نگذاشته‌اند. وی با تکیه بر نظریه نظم متقارن که خود ریشه در بلاغت سامی^{۳۵} دارد، به تحلیل بلاغی متن قرآن می‌پردازد. هدف وی این است که بفهمد آیا تحلیل‌های بلاغی^{۳۶} که برای مدت طولانی در گذشته برای سوره‌های مکی به‌کار گرفته شده است، می‌تواند برای سوره‌های بلند مدنی - که به‌طور واضح پیچیده‌تر و عمدتاً بی‌نظم‌تر از سوره‌های کوتاه مکی هستند - هم به‌کار رود؟ (Cuypers, 2009, p27-29)

34. Discourse Analysis

35. Semitic Rhetoric

36. Rhetorical analysis

۲- روند تحول ویژگی‌های رویکردهای خاورشناسان

دیده شد که در گذر سده‌های متعدد، رویکردهای خاورشناسان به قرآن و مطالعه و پژوهش در آن دچار تغییر شد. مهم‌ترین تحولات ویژگی‌های رویکردها عبارتند از: تغییر رویکرد جدلی به رویکرد علمی؛ تحول از فهم انسجام قرآن در فرآیند تکوین تاریخی به فهم انسجام متن در نسخه نهایی؛ تحول از تصور ترکیب تصادفی به انگاره بررسی وحدت سوره‌های قرآن.

۲-۱- تغییر رویکرد جدلی به رویکرد علمی

قرآن کریم، به دلیل اشاره به آموزه‌های یهودیان و مسیحیان، پذیرش، تصحیح یا نفی برخی از این آموزه‌ها، از همان آغاز مورد توجه ایشان قرار گرفت و سبب شد تا آنها برای دفاع از دین خود و مقابله با اسلام و قرآن، دفاعیه‌ها و ردیه‌های متعددی را پدید آورند. این بحث‌های جدلی با ورود متکلمان مسلمان به عرصه این نزاع فکری گسترده‌تر هم شد. آنچه ردیه‌نویسان برای اثبات بی‌اعتباری قرآن آورده‌اند، طیف گسترده‌ای از مسئله تأثیرپذیری قرآن از سایر ادیان تا وجود تناقض در آن و اشمال بر افسانه، دروغ و ظلم را دربرمی‌گیرد. (نک. Bobzin, 2004, p235-253) در این میان خرده‌گیری بر زبان قرآن و نظم و ساختار آن را در آثار نیکتاس^{۳۷} و ریکولدو^{۳۸} می‌توان یافت. نیکتاس که یکی از کهن‌ترین و تأثیرگذارترین رساله‌های جدلی ییزانسی در رد قرآن را نگاشت، قرآن را آکنده از تعارض و فاقد نظم و ساختار نامید. (Ibid, p238) ریکولدو که با متن عربی قرآن کاملاً آشنا بود در سده‌های میانه (حدود ۱۳۲۰ م) علیه شریعت ساراسن‌ها (مسلمان‌ها) را نوشت که می‌توان آن را اثری کلاسیک و خلاصه‌ای نظام‌مند از همه نقدهای مسیحیان بر قرآن دانست. از جمله نقدهای او این است که قرآن دارای تعارضات درونی فراوان و فاقد هرگونه نظم و سامان است. (Ibid, p243)

این رویکرد جدلی در واقع مرحله مقدماتی طبیعی برای شکل‌گیری رویکرد علمی و واقع‌بینانه به قرآن در دوره جدید بود. گام‌های نخستین به سوی رویکرد علمی در غرب از قرن هفدهم، از یک سو با آسان‌تر شدن دسترسی به متن اصلی عربی قرآن پس از پیدایش صنعت چاپ، و از سوی دیگر تحول مطالعات واژه‌شناسی عربی و دستیابی آن به معیارهای مطالعات علمی

35. Niketas, 1150-1215

36. Ricoldo, 1243-1320

آغاز گشت. (نک. ادامه مقاله) به‌عنوان نمونه ترجمه دوریه (پاریس، ۱۶۴۷ م) با ادبیات جدلی بسیار فاصله گرفته و لحن ملامت‌آمیز موجود در بخش مقدمه با عنوان: «خلاصه‌ای از دین ترک‌ها» را می‌توان تلاشی برای رهایی از جوّ سانسور دانست. (Bobzin, 2006, p346) البته این تغییر بسیار تدریجی و آرام بوده و در سده هفدهم هنوز هم رویکرد جدلی در آثار متعدد دیده می‌شود. (نک. Bobzin, 2004, p248; Idem, 2006, p 348,351) از سوی دیگر از نظر روش‌شناسی علمی، اندک‌اندک نادرست بودن داوری‌های کلی و بدون مطالعه دقیق و تفصیلی پدیده‌ها در میان قرآن‌پژوهان راه باز کرد که بازتاب آن را در پژوهش‌های نیورت، تسانیزر، رابینسون و کوپرس می‌توان مشاهده نمود.

۲-۲- تحول از فهم انسجام قرآن در فرآیند تکوین تاریخی به فهم انسجام متن در نسخه نهائی

همان‌طور که در بخش نخست آورده شد، مطالعات آکادمیک قرآنی در غرب، در قرن نوزدهم و هم‌زمان با سیطره رویکرد تاریخی انتقادی - که مهم‌ترین دغدغه غربیان در بهره‌گیری از قرآن، ترسیم سیر تحول دعوت پیامبر (ص) و جامعه صدر اسلام و نهادهای مختلف دینی، سیاسی، اجتماعی بود- رونق گرفت. در این رویکرد تلقی در زمانی^{۳۹} یا به عبارت دیگر تحول تاریخی متن اهمیت دارد. طبیعی است که از این منظر ساختار فعلی قرآن، که براساس ترتیب تاریخی نیست، نوعی آشفتگی تلقی و از نیاز به سامان دوباره آیات براساس سیر تاریخی، یعنی همان نظم معهود عهدینی، سخن گفته شود. اما به تدریج با ورود رویکردهای زبان‌شناختی به عرصه مطالعات عهدینی و سپس مطالعات قرآنی، تلقی هم‌زمانی^{۴۰}، یعنی پژوهش براساس نسخه معیار و نهایی^{۴۱} قرآن مورد توجه قرار گرفت (Cuypers, 2009, p504) و برخی عالمان غربی به نقد شیوه پیشین پرداختند. (Cuypers, 2009, p26; El-Awa, 2006, p17-18; Robinson, 2003, p95) البته برخی از قرآن‌پژوهانی که به واکاوی دقیق انسجام سوره‌ها پرداخته‌اند مانند نیورت و رابینسون ترکیبی از دو رویکرد را به کار بسته‌اند؛ یعنی در بررسی صورت نهایی متن، به بافت تاریخی سوره‌ها نیز توجه کرده‌اند. (نک. Neuwirth, 2002, p245-251؛ توکلی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۵) از قائلان رویکرد هم‌زمانی می‌توان از برک، کوپرس و تسانیزر نام برد. کوپرس در مقدمه کتاب خود، تصریح

39. Diachronic

40. Synchronic

41. Canonical

می‌کند که بر اساس نظریهٔ نظم متقارن، هر آیه درست در همان جایی قرار گرفته است که باید باشد و این جایگاه در فهم معنای متن، اهمیت بسیار دارد. (Cuypers, 2009, p27, 511) تسانیر نیز به لزوم مطالعهٔ قرآن بدون توجه به تاریخ تدوین آن و ارائه یک الگوی جدید اشاره کرده است. (Zahniser, 1991, p77-79; idem, 1997, p71)

۳-۲- تغییر تصور ترکیب تصادفی به انگارهٔ وحدت ادبی سوره (قرآن به مثابهٔ یک متن)

از زمان انتشار تاریخ قرآن نولدکه، نقدهای تاریخی که تخریب متن به بخش‌های کوچک، با فرض زمان‌های مختلف نزول را به دنبال داشت، رونق یافت. این روش که به منظور منطقی کردن متن به لحاظ تاریخی، به جابجائی آیات و سوره‌های قرآن می‌پرداخت بر این مبنا استوار بود که مدوّنان قرآن در تدوین و تنظیم آن بی‌تأمل و دقت نظر و لحاظ کردن معیارهای درست، نوعی ترکیب دلخواهی و تصادفی را ایجاد کرده‌اند. نقدهای تاریخی، همهٔ توجه خود را به ناهنجاری‌های متن، «عدم انسجام» و مطابقت‌های ناشیانه معطوف داشتند تا بخش‌های متفاوتی را که جعل کرده‌بودند، تعریف کرده و طبق ترتیب تاریخی در یک مجموعه منطقی و رضایت‌بخش گردآورند. این مسیر با انتشار آثار دی‌کاپرونا و نویورت که باید آنها را اولین تلاش‌ها برای تبیین ساختار متن قرآن معرفی نمود، تغییر کرد. پژوهش‌های این دو اگرچه به بررسی سوره‌های مکی محدود می‌شود، بر مبنای وحدت ادبی سوره استوار است. (Cuypers, 2009, p15-18) البته اشاراتی به وحدت سوره‌های قرآن در آثار پیشین وجود داشته است. مثلاً فان اس^{۴۲} هر سوره از قرآن، خصوصاً سوره‌های مکی را یک متن عبادی دارای وحدت و انسجام معنایی دانسته (Cuypers, 2009, p15) و آربری، در ترجمه قرآن، جنبه‌هایی از ساختارهای ادبی قرآن به زبان عربی را نشان داده و گفته است: «سوره اکنون باید به خودی خود واحدی منسجم در نظر گرفته شود و قرآن متنی یکپارچه و در نهایت انسجام درونی تلقی گردد.» (Arberry, 1955, introduction)

در سال‌های اخیر مطالعهٔ قرآن به مثابهٔ یک متن، دچار تغییری شگرف شده است. طرح نظریهٔ محور واحد سوره‌ها در میان مفسران مسلمان تحولی مهم در تفاسیر سدهٔ گذشته بود. اگرچه یافتن رابطه‌ای متنی یا معنایی میان آیات و سوره‌های هم‌جوار

قرآن کریم و به اصطلاح مستنصر میر رابطه خطی - اتم‌انگارانه^{۴۳}، همواره از دغدغه‌های عالمان مسلمان بوده اما نگرش اندام‌وار^{۴۴} به سوره‌های قرآن تا قرن اخیر بی سابقه بوده است. این رهیافت که می‌تواند منجر به فهم بهتر سوره‌ها و درنهایت کل قرآن به عنوان کتابی مقدس با پیام واحد شود، بومی جهان اسلام است؛ اگرچه ممکن است شواهدی دال بر تأثیر غیرمستقیم غربیان در پیدایش و تکوین این نظریه یافت شود. (نک. Mir, 1993) شماری از قرآن‌پژوهان غربی با الهام از این نظریه، سوره‌ها را واحدهای پیوسته دانسته و از ترتیب متداول آیات در سوره‌ها دفاع کرده‌اند و با استفاده از دستاوردهای متن‌پژوهی به ویژه زبان-شناسی ساختاری به بررسی ساختار و ترکیب متن قرآن پرداخته‌اند. (نک. Boulatta, 2004, p194-196; Cuypers, 2009, p33,511; Neuwirth, 2002, p262) با توجه به کارآمدی این روش، تعاملات دنیای اسلام و غرب در زمینه پژوهش وحدت سوره‌ها، قطعاً دچار تحول خواهد شد.

۳- زمینه‌های پیدایش و تحول رویکردها

سیر پیدایش و تحول رویکردهای مختلف خاورشناسان به مسئله انسجام سوره‌های قرآن، ناشی از علل و عوامل گوناگون بوده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: مأنوس بودن نظم کتاب مقدس؛ مراجعه به متن عربی قرآن؛ توجه به ماهیت شفاهی قرآن و تفاوت دیدگاه درباره نحوه تدوین قرآن.

۳-۱- مأنوس بودن ذهن غربی به نظم کتاب مقدس و نظم موضوعی

تأمل در روند تاریخی اظهارنظرهای خاورشناسان (نک. بخش نخست مقاله) نشان می‌دهد که در سده‌های نخستین و در ادبیات جدلی که عمدتاً در محیط کلیسا پدیدار می‌شد، خرده‌گیری بر انسجام قرآن به طور کلی و با لحنی شدید صورت می‌گرفت. یکی از اولین زمینه‌های پیدایش عقیده به عدم انسجام قرآن در میان غربیان، به نظم معهود ذهنی ایشان بر اساس الگوی عهدین باز می‌گردد. ریکولدو که یکی از قدیمی‌ترین آثار درباره قرآن در سده‌های میانه را نگاشته، معتقد است سبک و سیاق قرآن به هیچ متن مقدسی شبیه نیست. (Bobzin, 2004, p241; Idem, 1996, p170)

43. Linear-Atomistic
44. Organic approach

اما به تدریج اعتراف به سبک هنری خاص قرآن آغاز شد (نک. صفحات قبل؛ زمانی، ۱۳۸۵، ص ۳۰۶-۳۰۷) و مترجمانی چون ساواری، برک و آربری به انتقال زیبایی سبک و شکوه قرآن در آثار خود، اهتمام ورزیدند. (نک. Bobzin, 2006, p349, Arberry, 1955, introduction; 354)

تا آن که در نیمه‌های قرن بیستم، گویی غربیان کم کم توانستند خود را از قید و بند نظم معهود ذهنی‌شان، یعنی نظم تاریخی که در عهدین وجود دارد یا نظم موضوعی که در آثار علمی دیده می‌شود، برهانند و اذعان کنند که انسجام قرآن را لزوماً نباید با این معیارها سنجید؛ بلکه باید با غور و تأمل بیش تر برای کشف پیوستگی خاص قرآن تلاش کرد.

۲-۳- مراجعه به متن اصلی قرآن به جای ترجمه آن

آشنایی متکلمان مسیحی با قرآن در سده‌های نخستین، به دلیل دشواری دسترسی به متن عربی قرآن از یک سو و ناآشنایی بیش تر مسیحیان با زبان عربی از سوی دیگر، غالباً از طریق ترجمه‌ها بود. اما اعتبار و ارزش همه ترجمه‌های قرآن نیز یکسان نبود. ترجمه‌های مبتنی بر اصل عربی قرآن انگشت‌شمار بودند و غالب ترجمه‌های قرآن به زبان‌های اروپایی تا قرن نوزدهم به دلیل ضعف مترجمان، ترجمه‌هایی ثانویه از ترجمه‌های پیشین بود. (نک. Bobzin, 2006, p340-358) در قرن هفدهم و با ورود مطالعات تخصصی عربی به دانشگاه‌های غربی، اندک‌اندک بر لزوم تسلط قرآن‌پژوهان بر زبان عربی و ضرورت مراجعه پژوهشگران به متن اصلی قرآن تأکید و به لغزش‌های مترجمان اشاره شد. عربی‌دان‌های برجسته دانشگاه لیدن، اسکالیجر^{۴۵} (م ۱۶۰۹) و شاگردش توماس ارپینوس^{۴۶} (م ۱۶۲۴)، تأکید کردند مطالعات قرآنی باید حتماً مبتنی بر متن عربی باشد. این تأکید غیر از کاستی پیش گفته بیش تر ترجمه‌ها، ناشی از آن است که ترجمه‌های قرآن در اروپا، جز چند مورد استثناء مانند ترجمه ماراچی^{۴۷} به لاتین در قرن هفدهم، فاقد متن عربی قرآن بودند. هینکلمن^{۴۸} (م ۱۶۹۵) حتی پا را از این فراتر نهاد و به چاپ قرآن بدون ترجمه دست زد. وی در مقدمه مفصلی که به لاتین نگاشته است، نه تنها اهمیت مطالعه منابع عربی را توضیح می‌دهد، بلکه تأکید می‌کند که همه متکلمان مسیحی باید قرآن را به‌عنوان اثری بنیادین به زبان اصلی بخوانند. او در

⁴². Joseph Justus Scaliger, 1540-1609

⁴³. Thomas Erpenius, 1584-1624

⁴⁴. Ludovico (Louis) Marracci, 1612-1700

⁴⁵. Abraham Hinckelmann, 1652-1695

تعلیل خودداری از ارائه ترجمه قرآن اشاره می‌کند که بخش زیادی از قرآن به راحتی برای عربی‌دان‌ها قابل فهم است و بخش اندکی که فهم آن دشوار است، مستلزم تلاش‌های واژه‌شناسی طاقت‌فرسا با بهره‌گیری از تفاسیر و سایر متون تخصصی اسلامی است. (نک. Bobzin, 2004, p245-249)

در قرن هجدهم آدریان رلانده^{۴۰}، شرق‌شناس هلندی، به محققان الهیات درباره استفاده از ترجمه روبرت کتون^{۴۱} - کهن‌ترین ترجمه کامل قرآن به لاتین - هشدار داد و توصیه کرد برای کسب اطلاعات صحیح درباره اسلام به منابع عربی مراجعه نمایند. (Bobzin, 2004, p249; Idem, 1996, p157) جرج سیل مترجم مشهور این قرن، که ترجمه خود را بر اساس متن عربی و با مراجعه پیوسته به ترجمه ماراچی (Bobzin, 2006, p348) نوشته‌است، در مقدمه ترجمه خود ضمن انتقاد از ترجمه‌های پیشین قرآن، یکی از آثار مواجهه با قرآن از طریق ترجمه را، عدم دریافت ارتباط مطالب آن عنوان کرده است. (Sale, 1734, introduction) در قرن بیستم، دو تن از برجسته‌ترین مترجمان قرآن بر مبنای اصل عربی، که در بخش قبل نیز به توجه ایشان به انسجام خاص قرآن اشاره شد، ترجمه‌ها را نقد کردند: بلاشر در بخشی از کتاب خود، با عنوان «بهت عربی‌ندان‌ها در برابر ترجمه قرآن» ترجمه‌های قرآن به زبان‌های اروپایی را موردانتقاد قرار داده^{۴۱} و معتقد است این ترجمه‌ها به دلیل ناتوانی در بازتاب سبک و معانی قرآن، در ایجاد شبهات مؤثر بوده‌اند. از نظر وی، خواننده ترجمه متن قرآن از همان صفحات نخستین دچار حیرت شده و قرآن را نثری خشک، همراه با تکرار قصه‌ها و عبارت‌ها و نبودن ارتباط موضوعی بین آیات آن تصور می‌نماید. (بلاشر، ۱۳۷۸، ص ۳۰۱) آربری، متخصص زبان عربی در کمبریج، نیز معتقد است خواننده قرآن به‌ویژه اگر ناچار باشد به یک ترجمه اکتفا کند، هر چند که آن ترجمه از نظر زبان‌شناختی دقیق باشد، بی‌شک از بافت ناپیوسته بسیاری از سوره‌های قرآن حیران و هراسان خواهد شد. وی به دلیل اعتقاد به غیرقابل ترجمه بودن قرآن، ترجمه خود را «قرآن مترجم» نامیده و سعی نموده تا جنبه‌هایی از ساختارهای ادبی قرآن به زبان عربی را نشان دهد؛ با این حال خود به ضعف ترجمه‌اش اعتراف می‌کند. (Arberry, 1955, introduction) آربری و رایبسون، ترجمه‌ای را که کارلایل در اختیار داشته

40. Adriaan Reland, 1676-1718

41. Robert of Ketton, 1110-1160

^{۴۱}. اگرچه برخی به اشتباه، شبهات وی را ناظر به سبک خود قرآن دانسته‌اند.

ضعیف^{۵۲} دانسته و به همین دلیل او را در داوری نادرستش درباره قرآن بی‌تقصیر دانسته‌اند. (Arberry, 1955,

introduction; Robinson, 1999, p68)

برخی پژوهشگران متأخر که به بررسی انسجام قرآن با فرض وحدت سوره‌ها پرداخته‌اند هم معتقدند که ترجمه‌های قرآن به شیوه‌ای نوشته شده است که خواننده را برای دریافت انسجام و وحدت سوره‌ها و کل قرآن، دچار سختی و مشکل می‌کند.

(Robinson, 2003, p4; Cuypers, 2009, p25)

۳-۳- مطالعه قرآن به مثابه کلامی شفاهی

از جمله موضوعات مهمی که برخی خاورشناسان در ارزیابی انسجام قرآن از آن غفلت کرده‌اند، عدم توجه به ماهیت و اسلوب خاص قرآن کریم است. یکی از نظریات در این زمینه، شفاهی بودن قرآن است. طبق این نظریه، نظام گفتاری شاخصه‌های خاص خود را دارد که درهم تنیدگی موضوعی و تکرار، از مهم‌ترین آن‌هاست. معمولاً ترتیب غیرخطی آیات، نشان عدم انسجام و گسستگی متن قرآن تلقی شده است؛ در صورتی که گذر از نظم خطی، خود عامل پیوستگی معنایی و صوری متن است. برای روشن‌تر شدن اهمیت گریز از خطی بودن کافی است تصور کنیم اگر قرآن صورت یک گزارش پیوسته و خطی را داشت، چه اتفاقی می‌افتاد؟ اگر داستان هر پیامبر، هم‌چون سوره یوسف در یک جا گرد می‌آمد، یا هر یک از بحث‌های عقیدتی، اخلاقی یا فقهی به طور کامل در یک فقره مطرح می‌شد، قرآن چگونه کتابی می‌بود؟ در آن صورت قرآن بیش‌تر مانند اثری تاریخی یا کتابی در ابواب گوناگون کلام یا اخلاق و فقه بود. این امر در تقابل آشکار با پویایی قرآن به منزله هدایت برای جهانیان قرار دارد. تکرار و در هم شکستن نظم خطی بخشی از یک روش زبان‌شناختی فراگیر است که قرآن برای گذر از بافت و دیگر ویژگی‌های زبان عرفی به کار می‌گیرد. تکرار لفظی واحد یا دو لفظ هم معنی یا هم مرجع می‌تواند دو بخش یک متن را به هم پیوند داده و انسجام‌بخش آن باشد. علاوه بر این، بخش‌های تکرار شده در قرآن، مرز سوره‌ها را به روی یکدیگر می‌گشاید؛ به طوری که همه آیات خویشاوند در گفتگویی بی‌انتهای شرکت می‌کنند. (نک. قانعی اردکانی، ۱۳۹۱، ص ۵۷-۷۶؛ قیطوری، ۱۳۸۵، ص ۲۶-۲۹)

اقبال به نظریه ماهیت شفاهی قرآن و ویژگی‌های برآمده از این سرشت، در تغییر رویکردهای خاورشناسان به مسئله انسجام قرآن تأثیر به‌سزایی داشته است. در حالی که برخی از خاورشناسان مانند نولدکه، بلاشر و ونزیرو (نک. صفحات قبل) ویژگی تکرار را از نشانه‌های عدم انسجام قرآن برشمرده‌اند، پژوهشگران متأخر بنا بر نظریات جدید مانند نظم متقارن، تکرارها را نه تنها عامل انسجام‌بخش متن، بلکه دارای کارکرد تفسیری نیز می‌دانند. (نک. مکوند، ۱۳۹۴، ص ۱۰-۱۴) رادول در ترجمه خود، در قرن نوزدهم، و عیسی بلاطه^{۵۳} به سرشت شفاهی قرآن توجه داشته‌اند. (نک. Bobzin, 2006, p351; Boulatta, 2004, p200) نویورت عدم توجه به شفاهی بودن قرآن را عامل ایجاد برخی شبهات دانسته و می‌نویسد: «تلقی و دریافت بل از قرآن - برخلاف بسیاری از پژوهشگران بعدی - به شدت مبتنی بر تصور یک متن مکتوب است. او ویژگی شفاهی بخش عمده آیات مکی را کاملاً نادیده می‌گیرد.» (Neuwirth, 2002, p252) تسانیزر با یادآوری ماهیت شفاهی قرآن بر اساس دیدگاه‌های گراهام و نویورت (Zahniser, 1991, p79) به بررسی سوره‌ها پرداخته است. او به این نکته اشاره می‌کند که در متون جدید، نمادهای گرافیکی مانند تورفتگی و بیرون‌زدگی، عنوان‌بندی و استفاده از حروف بزرگ یا ایتالیک می‌تواند انفصال‌هایی را در متن ایجاد نماید؛ ولی در گفتارهای شفاهی مانند قرآن باید به عناصر تشخیصی دیگر مانند قواعد خطاب، تسلسل و غیره توجه نمود. (idem, 2000, p47) رابینسون با اشاره به فراوانی فعل «قل» در قرآن و معنای لغوی قرآن (خواندنی)، بر این ویژگی تأکید کرده است. (Robinson, 2003, p9)

برخی از خاورشناسان نیز نظریه پیوند و همراهی ویژگی شفاهی و مکتوب قرآن را ارائه و برای اثبات آن به معنای اصلی «قرآن» و سنت رسمی قرائت قرآن در میان مسلمانان استناد کرده‌اند. (نک. گراهام، ۱۳۹۶)

۳-۴- تفاوت دیدگاه درباره نحوه جمع و تدوین قرآن کریم

ادعای عدم انسجام قرآن را به‌سختی می‌توان از تردیدهایی که درباره تاریخ نگارش و جمع قرآن مطرح شده است تفکیک کرد.^{۵۴} نویورت هرگونه ارزیابی و اظهارنظر درباره شکل و ساختار قرآن را به دیدگاه پژوهشگر درباره چگونگی تدوین و

44. Issa J. Boulatta, 1929

^{۵۳}. اگرچه این مقاله در صدد مقایسه دیدگاه‌های خاورشناسان و مسلمانان نیست ولی شایان ذکر است که ارتباط میان نحوه جمع قرآن و انسجام آن امری است که مسلمانان نیز به آن توجه داشته‌اند. البته علیرغم وجود اختلاف نظر درباره نحوه تدوین قرآن در میان مسلمانان، توقیفی بودن آیات درون سوره‌ها مورد اتفاق ایشان است.

تثبیت آیات قرآن وابسته می‌داند. (Neuwirth, 2002, p245) نولدکه که مهم‌ترین دغدغه‌اش سیر تاریخی قرآن بود، ناهماهنگی و عدم انسجام قرآن را ناشی از خطای مدونان قرآن می‌داند (Noldeke, 1910, p906) و گلدتسیهر در این باره می‌گوید: «داوری‌ها درباره‌ی ارزش ادبی قرآن ممکن است متفاوت باشد؛ اما حقیقتی وجود دارد که حتی تعصب نیز نمی‌تواند آن را انکار کند. افرادی که تدوین بخش‌های نامنظم کتاب به عهده‌ی آنها نهاده شده بود، گاه این کار را به گونه‌ای ناشیانه و نسنجیده انجام داده‌اند.» (Goldziher, 1981, p28) ریچارد بل (Bell, 1977, introduction)، بلاشر (بلاشر، ۱۳۷۲، ص ۵۲-۵۳) و آربری (Arberry, 1955, introduction) هم به خطای مدونان قرآن اشاره نموده‌اند.^{۵۵} نیویورت قرارگیری سور بلند مدنی در روند تدوین قرآن و نام‌گذاری آنها به‌عنوان «سوره» را باعث به وجود آمدن مجموعه‌ای نامتجانس دانسته که فقره‌های تشکیل دهنده‌ی آنها ساختار ادبی منسجمی نداشته و در نتیجه، ادعای ساختارمند بودن سوره‌های مکی را که به‌دقت و زیبایی سامان یافته بود، بی‌ارزش ساخته است. (Neuwirth, 2002, p246-248) ونزبرو نیز وجود ویژگی‌هایی چون وقوع تکرار، حذف‌ها و ابهامات در آیات و ناپیوستگی مطالب در قرآن را ناشی از تدوین قرآن در روندی طولانی و طی نسل‌های متوالی دانسته است. این رویکرد تمام گزارش‌های سنتی درباره‌ی قرآن را رد می‌کند و نقشی را که پیش‌تر در تدوین قرآن به پیامبر (ص) و خلفای نخستین نسبت داده می‌شد، به گروهی نامعلوم که پنداشته می‌شود یک قرن یا بعدتر گردآمده‌اند، نسبت می‌دهد. (Wansbrough, 2004, p43-47)

در روند تغییر رویکردها شاهدیم که ترتیب نزول آیات و شیوه‌ی تدوین قرآن به حاشیه رفته، چینه‌کنونی آیات قرآن معتبر و مهم تلقی شده و همان‌گونه که گفته شد، به جای مطالعه در زمانی و توجه به تاریخ متن، رویکرد هم‌زمانی اهمیت یافته است. (نک. بخش پیشین مقاله)

جمع‌بندی و تحلیل

۵۵. در این میان تنها یکی از خاورشناسان، گوستاو لوبون، چینه‌کنونی قرآن را بر اساس ترتیب نزول پنداشته است. (لوبون، ۱۳۵۸: ۱۳۱)

با توجه به تحلیل‌های ارائه‌شده درباره سیر تحول رویکردهای خاورشناسان به انسجام قرآن، می‌توان گفت که پاسخ به این مسئله، روندی از گسسته‌باوری بر مبنای مباحث جدلی، تا اعتراف به پیوستگی و انسجام سوره‌های مکی و نهایتاً بررسی انسجام سوره‌های مدنی بر اساس رهیافت‌های علمی‌تر را پیموده است. هم‌چنین مشاهده شد که وجود دیدگاه‌های مختلف و گاه متعارض در یک دوره امری بعید نبوده و نمی‌توان روندی یکسان و خطی برای آن ارائه نمود؛ آن چنان که ناگهان در روند اذعان به نظم خاص قرآن توسط مترجمانی چون بل، بلاشر، برک و آربری، با دیدگاه ونزبرو برخورد می‌کنیم که دیدگاهی کاملاً متفاوت است.^{۵۶} از نکات قابل ملاحظه در این اظهار نظرها، اعتراف برخی از پژوهشگران غربی به زیبایی، تناسب و اسلوب ویژه قرآن کریم است. به علاوه خاورشناسان در گذشته به طور کلی و بدون مطالعه موردی درباره سوره‌ها اظهار نظر نموده‌اند، اما در سده اخیر به صورت روشمند به پژوهش درباره یک یا چند سوره از قرآن پرداخته‌اند. در این میان برخی تنها سوره‌های مکی را مطالعه کرده‌اند اما در بررسی‌های جدید سور مدنی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ اگرچه برخی از ایشان مانند تسانیزر به‌رغم تلاش برای کشف انسجام این سوره‌ها، معتقدند گاهی تمایزها بیش از وحدت و یکپارچگی در سوره مشهود است. این پژوهش‌ها که در ابتدا با رویکرد نقد تاریخی و بر پایه تصوراتی درباره نحوه جمع قرآن-پس از پیامبر(ص)- انجام می‌گرفت، امروزه به بررسی‌های دقیق‌تر متن قرآن در راستای اثبات وحدت سوره‌ها، تبدیل شده است. شاید بتوان نقطه عطف این تغییر رویکرد را پژوهش آنگلیکا نویورت در بررسی سوره‌ها به‌عنوان واحد ادبی مدون، تعیین نمود.

از جمله عوامل مؤثر در ایجاد ایده عدم انسجام، می‌توان از ذهنیت خطی-تاریخی خاورشناسان با توجه به الگوی عهدینی و ضعف ترجمه‌ها نام برد. از نیمه‌های قرن بیستم، غربیان کم‌کم توانستند خود را از قید و بند نظم معهود ذهنی‌شان یعنی نظم تاریخی عهدینی و نظم موضوعی جدا سازند؛ ولی به‌نظر می‌رسد پیروی از الگوی کتاب مقدس در پژوهش‌های ایشان هم‌چنان به چشم می‌خورد. زیرا برخی از ایشان مانند کوپرس در صدد القای ساختار متقارن بر سوره‌های قرآن است. در مورد ترجمه‌های قرآن، که برخی از قرآن‌پژوهان غربی خصوصاً مترجمان اخیر نیز به ضعف آن‌ها اشاره نموده‌اند، مطالعه متن اصلی (عربی)

^{۵۶} البته این سیر تحول منحصر به این موضوع نیست؛ هم‌چنان که درباره سایر مباحث قرآنی میان خاورشناسان و حتی مسلمانان، همواره نظرات گوناگون در بازه‌های زمانی متناوب ارائه شده و روندی سینوسی دارد.

قرآن جایگزین ترجمه شده است؛ هم‌چنین عامل نزول تدریجی قرآن در پرتو مطالعات جدید و با رویکرد هم‌زمانی، شبهه عدم انسجام آن را به دنبال نخواهد داشت. به علاوه توجه به نظریه ماهیت اساساً شفاهی قرآن و تکمیل رهیافت‌های مفسران قرن اخیر در توجه به وحدت سوره‌ها، در تحول این روند تأثیر بسزایی داشته است. البته خاورشناسان بیشتر با رویکردهای ادبی و ساختاری به بررسی قرآن پرداخته و غالباً سیر محتوایی سوره‌ها و معارف ناب آن را از نظر دور داشته‌اند.

منابع فارسی

برک، ژاک، (۱۳۷۹ش)، **بازخوانی قرآن: نگاهی نو به اعجاز نظم، زمان، زبان و حکمت در قرآن**، ترجمه:

محمودرضا افتخارزاده، تهران، نشر روزگار.

بلاشر، رژی، (۱۳۷۸ش)، **در آستانه قرآن**، ترجمه: محمود رامیار، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.

-----، (۱۳۷۲ش)، **درآمدی بر قرآن**، ترجمه اسد الله مبشری، تهران، نشر ارغنون.

توکل محمدی، نرجس، (۱۳۹۶ الف)، **تحلیل انتقادی مبانی و روش نیل رابینسون در باب پیوستگی متن (تناسب)**

قرآن کریم، استادان راهنما: احمد پاکتچی و اعظم پویازاده، رساله دکتری، دانشگاه تهران.

-----، (۱۳۹۶ ب)، پویازاده، اعظم، «واکاوی کارکرد تحلیل گفتمان در اثبات پیوستگی متن قرآن کریم با تأکید بر

رهیافت نیل رابینسون»، **مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی**، ش ۴، ص ۲۵-۵۴.

خرمشاهی، بهاء الدین؛ (۱۳۶۱ش)، **ذهن و زبان حافظ**، تهران، نشر نو.

ذوقی، امیر، (۱۳۹۲ش)، «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم»، **مطالعات قرآن و حدیث**، ش ۱۲.

زمانی، محمدحسن، (۱۳۸۵ش)، **مستشرقان و قرآن**، قم، بوستان کتاب.

سلماسی‌زاده، جواد، (۱۳۴۲ش)، **سیر تاریخ ترجمه قرآن در اروپا و آسیا**، تهران، ابن‌سینا.

قانع اردکانی، علی، (۱۳۹۱)، «نقد شبهات مستشرقان درباره تناسب آیات قرآن»، **قرآن پژوهی خاورشناسان**، ص ۵۷-

قیطوری، عامر، (۱۳۸۵ش)، «قرآن و گذر از نظم خطی: یک بررسی زبان شناختی»، *زبان و زبان‌شناسی*، ش ۳، ص ۱۷-۳۱.

کریمی‌نیا، مرتضی، (۱۳۸۹ش)، «پیش و پس از تئودور نولدکه؛ تاریخ قرآن نویسی در جهان اسلام»، *صحیفه مبین*، شماره ۴۸، ص ۷-۴۲.

گراهام، ویلیام، (۱۳۹۶ش)، «قرآن کلام شفاهی: مشارکتی اسلامی در فهم متن مقدس»، ویراستار: ریچارد مارتین، ترجمه نصرت نیل‌ساز در *نگرش‌هایی به اسلام در مطالعات ادیان*، به کوشش و ویرایش مهرداد عباسی تهران، حکمت.

گلدتسیهر، ایگناس، (۱۳۸۳ش)، *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس.

-----، (۱۳۵۷ش)، *درس‌هایی درباره اسلام*، مترجم: علی نقی منزوی، تهران، انتشارات کمان‌گیر.

لوبون، گوستاو، (۱۳۵۸ش)، *تمدن اسلام و عرب*؛ مترجم: هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.

مکوند، محمود، (۱۳۹۴ش)، «بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن (با تأکید بر دیدگاه میشل کویپرس)»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۳، ص ۴-۳۳.

منابع لاتین

Adams, Charles J., (1987), "Qur'an: The Text and Its History", *Encyclopedia of Religion*, Vol. 12

Arberry, A. J., (1955), *The Koran Interpreted*, New York, Macmillan Publishing Company, vol 2.

Bell, Richard, (1953), *Bell's introduction to the Quran*, completely revised and enlarged by W. Montgomery Watt, Edinburgh University Press.

Bobzin, Hartmut, (1996), "A Treasury of Heresies: Christian Polemics against the Quran", ***The Quran as text***, Ed. Stefan Wild, pp.157-175, Leiden.

Bobzin, Hartmut, (2004), "Pre-1800 Preoccupations of Quranic studies", ***Encyclopedia of the Quran***, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, vol.4, pp.235-253, Leiden.

_____, (2006), "Translations of the Qur'an", ***Encyclopedia of the Qur'an***, General Editor: J. D. McAuliffe(ed), Leiden, vol 5, pp. 340-358.

Boullata, Issa J., (2004), "Literary Structures of the Qurān", ***Encyclopedia of the Quran***, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, vol.3, pp.192-204, Leiden.

Carlyle, Thomas, (1897), ***On heroes, hero-worship, and the heroic in history***, London.

Cuypers, Michel, (2009), ***The Banquet; A reading of The Fifth Sura of The Quran***, Paris, Convivium Press.

El-Awa, Salwa M. S., (2006), ***Textual relations in the Quran; Relevance, coherence and structure***, New York, Routledge.

Goldziher, Ignaz, (1981), ***Introduction to Islamic theology and law***, Princeton. (trans. of *his Vorlesunge über den Islam*)

Hirschfeld, Hartwig, (1902), ***New Researches into the Composition and Exegesis of the Qur'an***, London, Royal Asiatic society.

Merrill, John E, (1947), "Dr. Bell's Critical Analysis of the Quran", ***Muslim World***, XXXVII, pp.134-148.

Mir, Mustansir, (1986), ***Coherence in the Quran***, Washington, American Trust Publications.

_____, (1993), "The sura as a unity: A twentieth century development in Qur'an exegesis", G.R. Hawting and Abdul-Kader A. Shareef (eds.) ***Approaches to the Qur'an***, London: Routledge.

Motzki, Harald., (2001), "The Collection of the Quran: A Reconsideration of Western Views in Light of Recent Methodological Developments", ***Der Islam*** 78, pp. 1-34.

_____, (2004) "Hadith: Origins and Developments", *Hadith*, (ed),Lawrance I. Conrad, Great Britain,pp. xiii-Liii.

Neuwirth, Angelica, (2002)," *Form and Structure of the Quran*", ***Encyclopedia of the Quran***, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, vol. 2, pp.245-266, Leiden.

Noldeke, Theodor, "Quran", (1910-1911), ***Encyclopedia of Brit.***, V 9, Edition 11, V 15, p 898-906.

Robinson, Neal, (2003), ***Discovering the Quran***, second edition, London, scm press.

_____, (2001), "Hands Outstretched: Towards a Re-reading of Surat al-Md'ida", ***Journal of Qur'anic Studies***, vol 3, p. 1-19.

_____, ***Islam a concise introduction***, London/Richmond: Curzon Press, 1999.

Sale, George, (1734), ***a Preliminary Discourse***, London.

Wansbrough, John, ***Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation***, USA, 2004, first published, 1977.

Watt, W. Montgomery, (1970), ***Bell's Introduction to The Quran***, Edinburgh, University Press.

Welch, A.T, (1986), " AL-KUR`AN", ***Encyclopaedia of Islam***, Leiden: Brill, vol.5., p 400-430

Zahniser, A.H.M., (1991), "The word of God and the apostleship of Isa, A narrative analysis of Al Imran" (3:33-62), ***journal of Semantic studies***, N.37, p 77-112.

_____, "Sura as Guidance and Exhortation: The Composition of Surat al-Nisa'" in *Humanism, Culture, and Language in the Near East: Studies in Honor of Georg Krotkoff*, ed. Asma Afsaruddin and A.H. Mathias Zahniser (Winona Lake, Ind.: Eisenbrauns, 1997), p 71-86.

_____, "Major Transitions and Thematic Borders in Two Long Sūras: al-Baqara and al-Nisā'" in *Literary Structures of Religious Meaning in the Qur'an*, ed. Issa J. Boulatta (Richmond: Curzon, 2000), p 26–55.